

شهربراز

یادداشت‌هایی درباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران زمین

درباره

***** هرگونه استفاده از جستارهای این وبلاگ تنها پس از دریافت اجازه‌ی نوشتاری (کتبی) و ذکر نشانی وبلاگ و نام نویسنده (شهربراز) آزاد است. *****

نشانی تماس:

shahrbaraz_blog [at]

yahoo [dot] com

شهربراز چیست؟ کیست؟ کجاست؟

[ویکی‌پدیای پارسی | فرهنگ](#)

[دهخدا | ویکی‌پدیای](#)

[انگلیسی | بیشتر](#)

بازدیدشمار

از شنبه ۲۲/تیر/۱۳۸۷

200336

۱۲/جولای/۲۰۰۸ -
free counter

زمزمه

ای کاروان! ای کاروان! من

دزد شب‌رو نیستم!

من پهلوان کشورم، من تیغ

رو با رو زنم!

فضل‌الله نعیمی استرآبادی، پیشوای

حروفیان (سده نهم/پانزدهم)

دسته‌بندی موضوعی

- (97) ادبیات
- (23) اشعار

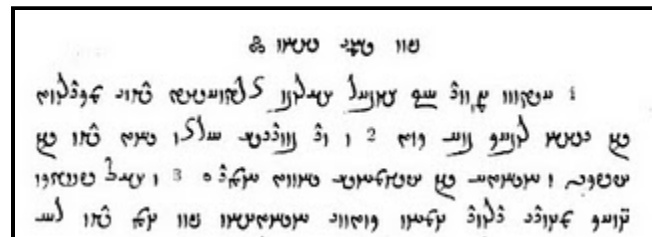
Thursday,
September 30,
2010

آیا زبان پارسی میانه (پهلوی) زبانی مرده است؟

پنج‌شنبه ۸/مهرماه/۱۳۸۹ - ۳۰/سپتامبر/۲۰۱۰

گاهی درباره‌ی زبان پارسی میانه یا همان پهلوی گفته می‌شود که زبانی مرده است. به نظر من این سخن بیشتر به خاطر ناآشنایی با زبان پارسی میانه است. از این رو در این نوشتار می‌کوشم با آوردن برخی متن‌های نمونه به این پرسش پاسخ دهم.

یکی از مانع‌های آشنایی ما با زبان پهلوی خط آن است. برای نمونه به این چند جمله از آغاز کتاب «[ارداویرافنامگ](#)» نگاه کنید. داستان ارداویرافنامگ به آغاز دوران ساسانیان (نزدیک ۳۰۰ م.) بازمی‌گردد و به احتمال زیاد، متن ارداویرافنامگ در شکل کنونی خود به دوران خسرو یکم انوشیروان (۵۶۰ م.) بازمی‌گردد.



روشن است که اگر به این متن نگاه کنیم برایمان چیز غریب و «مُرده»‌ای خواهد بود. حال بگذارید چند بند آغاز این کتاب را با حرف‌های آشنای خودمان ترانویسی کنم:

- (9) تاجیکستان
- (136) تاریخ باستان
- (87) تاریخ معاصر
- (75) تاریخ میانی
- (18) تفریح
- (8) خاقانی
- (93) روزانه
- (85) ریشه‌شناسی
- (168) زبان
- (46) ساسانیان
- (7) سرگرمی
- (9) سعدی
- (3) غرولند
- (32) فردوسی
- (118) فرهنگ
- (14) فیلم
- (104) کتاب
- (10) موسیقی
- (18) نظامی گنجه ای
- (43) هخامنشیان
- (26) واژه‌سازی
- (44) پانترکان

بایگانی

▼ 2010 (81)

- ▶ December (3)
- ▶ November (9)
- ▶ October (11)
- ▼ September (15)

آیا زبان پارسی میانه
(پهلوی) زبانی مرده
است؟

تفاوت است و هست

پسوندهای کوچک‌سازی و نوازش
(تصغیر و تحبیب)

منبع تاریخی مهم درباره‌ی
اران و گنجه

گوشه‌ای از تاریخ
اسماعیلیان ایران

نام‌های پول

عروس یا اروس؟

زرائشتت بهرام پژدو

پانترکان و بدخوانی تاریخ
طبری

پد نام ی یزدان

ایدون گویند کو ایو-بار آهلَو زردُخشت دین
پذیرفت اندر گیهان رواگ بکرد تا بوندگیه
سه سد سال دین اندر آبیژگیه اُد مردم اندر
آبی‌گومانیه بودهند.

اُد پَس گیزیستگ گُن‌ناگ مینوگ دُرَوَند
گمان کردن مردمان پد این دین رای آن
گیزیستگ اَلِکَسَندَر هرومیگ موزرایگ-
مانیشتن ویاباننید. اُد پَد گران سیزد اُد نبرد اُد
ویشیگ اُ ایران-شهر فرستید. اوش اوی
ایران-دهی بَد اُزد. اُد در اُد خوداییه ویشفت
اُد آویران کرد.

اُد این دین چیون آیستگ اُد زَند آبر گاو
پوست‌ایهای ویراستگ پَد آب ی زر نیشتگ
اندر ستخر ی پابگان پَد دز ی «نیشت»
زهاد ایستاد. اوی پتیارگ وِد-بخت آهلومغ
دُرَوَند اناگ-کردار اَلِکَسَندَر هرومیگ
موزرایگ-مانیشتن آبر آورد اُد بسوخت. اُد
چند دستوران اُد دادوران اُد هیربدان اُد
موبدان اُد دین‌برداران اُد آبرازمندان اُد
داناگان ی ایران-شهر رای بکوشت.

می‌بینید که خیلی بهتر شد. حال چند واژه در این متن را
توضیح می‌دهم:

- پَد: حرف اضافه که امروزه به صورت «به» کوتاه شده است.
اگر پس از آن «ا» بیاید دوباره به همان صورت قدیمی
بازمی‌گردد مانند بدو=به او، بدین=به این، بدان=به آن،
بدیشان=به ایشان و ..

- ی: نشان اضافه که امروزه به صورت زیر (کسره) نوشته
می‌شود.

- آبیژگیه: آ پیشوند منفی‌ساز. بیژگ = بیخته. مخلوط شده.
ایه: پسوندهای اسم‌ساز که امروزه به شکل «ی» کوتاه شده.

سخنرانی بابک رضوانی
درباره‌ی گرجیان ایران

کتاب سمرقند

فیلم شاهزاده‌ی ایرانی و
برخی ایرانیان

نفرین نوح و ریشه‌ی برده
داری؟

عقدہ ی امپراتوری

شارقه (شارجه) پایتخت
!فرهنگ اسلامی؟

- ▶ August (8)
- ▶ July (6)
- ▶ June (6)
- ▶ May (9)
- ▶ April (4)
- ▶ March (3)
- ▶ February (3)
- ▶ January (4)
- ▶ 2009 (113)
- ▶ 2008 (190)
- ▶ 2007 (150)
- ▶ 2006 (27)
- ▶ 2005 (8)
- ▶ 2004 (5)

پیوندها

زبان

- فرهنگ دهخدا
- فرهنگ معین و دهخدا
- شورای گسترش زبان پارسی
- فرهنگ ریشه‌شناختی اخترشناسی و اخترازیکی - دکتر محمد حیدری ملایری
- فرهنگ پارسی به انگلیسی / انگلیسی به پارسی / پارسی به پارسی
- ریشه‌شناسی واژه‌های انگلیسی
- ریشه‌شناسی واژه‌های فرانسه

- ابی‌گومانیه: آبی=بی. گومان=گمان.

- اُد: حرف پیوند که امروزه به شکل ُ کوتاه شده اما به شکل «وُ» نوشته می‌شود. گاهی برخی کسان به اشتباه و برای لفظ قلم آن را «وَو» (va) می‌خوانند و گمان می‌کنند ُ عامیانه است! حال آن که در شاهنامه و تمام آثار ادب زبان پارسی این حرف ربط ُ خوانده می‌شود.

به روز نبرد آن یل ارجمند ----- به تیغ و به خنجر، به گرز و کمند

بُرد و درید و شکست و ببست ----- یلان را سر و سینه و پا و دست

- موزرایه: مصر. موزرایگ-مانیشن: آن که مان یا خانه‌اش در مصر باشد=مصرنشین

- ازان-شهر: کشور ایرها. ایران‌شهر. ایران

- ایر: آزاده. آریایی. ایرانی

- شهر: سرزمین پهناور که امروزه کشور می‌گوییم.

- دیه‌ی‌بد: دیه‌بد = بزرگ دیه یا سرزمین

- استخری پابگان: استخر شهر پابک.

- ایها: نشان جمع که امروزه به شکل «ها» ساده شده است.

گاو پوست‌ایها = پوست‌های گاو

- دستور: وزیر، موبد بزرگ

- دادور: آن که داد بدهد = قاضی

- دین‌بردار: آن که برنده یا حامل دین باشد

بازنویسی این متن به پارسی نو یا زبان امروزی ما چنین است:

چنین گویند که پس از آن که زرتشت
نیکوکار دین پذیرفت آن را در جهان رواج داد.
تا سرآمدن سیصد سال، دین در
بی‌آمیختگی (=پاکی) بود و مردمان در
بی‌گمانی بودند.

پس اهریمن (انگزه مینوی) گناهکار
گجسته‌ی دروغگوی برای به گمان انداختن
مردمان به این دین، آن اسکندر رومی مصر-

- فرانسه/انگلیسی
- معنای نام‌ها - غیرایرانی
- معنای نام‌ها - ایرانی
- **دین**
- اوستا و دیگر نوشته‌های زرتشتی
- کتاب مقدس
- یهودیان/مسیحیان (Bible قرآن
- **تاریخ و فرهنگ**
- دانش‌نامه‌ی ایرانیکا
- پایگاه تاریخ ایران - دکتر خنجی
- پروژه‌ی ساسانیکا - دکتر توج دریایی
- پایگاه استاد ریچارد نلسون فرای
- وبگاه دکتر کاوه فرخ
- کانون پژوهش‌های ایران باستان
- تبدیل تقویم خورشیدی/قمری/میلادی
- تاریخ ایران و جهان در چنین روزی
- آذرگشنسب
- بنیاد فرهنگ ایران
- بنیاد نیشابور
- کمیته‌ی نجات پاسارگاد
- وبگاه مرتضی ثاقب فر
- **کتاب**
- پان‌ترک‌گرایان و آذربایجان - دکتر کاوه فرخ
- اصلاح زبان ترکی: کامیابی فاجعه‌آمیز - جفری لویس
- ری‌را: دیوان‌های شاعران بزرگ ایران
- پرسوپدیا: دیوان‌های شاعران بزرگ ایران
- گنجور: آثار سخن‌سرایان پارسی‌گو
- ری-سنت: شاهنامه‌ی فردوسی، دیوان شمس، غزلیات سعدی، حافظ
- مثنوی معنوی و دیوان شمس در کتابخانه‌ی

نشین را از راه به در کرد. او را با وحشیگری و خشونت و هراس فراوان به سوی ایران-شهر فرستاد. او فرمانروای سرزمین آزادگان را زد (=کشت) و آن پادشاهی را آشفت و ویران کرد.

و اوستا و زند این دین را بر پوست‌های گاو پرداخته به آب زر نوشته بودند و در استخر پابگان در دژی (به نام) «نبشت» نهاده بودند. اسکندر رومی مصر-نشین بدکاره‌ی بدبخت زشتکار دروغگوی بدکردار آنها را برآورد و بسوخت. و چند دستور و دادور و هیرید و موبد و دین‌بردار و توانایان و دانایان ایران-شهر را بکشت.

نمونه‌ی دیگری از متن‌های پارسی میانه را از جلد نخست کتاب «سبک‌شناسی» نوشته‌ی استاد شادوران ملک‌الشعرا محمدتقی بهار را می‌آورم.

شعری به نام «در ستایش درخت نور» از یافته‌های تورفان (Turfan) متعلق به پیروان مانی که گویا بخشی از کتاب «شاهپورگان» مانی باشد. یعنی زمان آن به آغاز دوران ساسانیان (۲۴۰ م.) می‌رسد:

خورشیت ی روشن اُد پورماه ی برازاگ
روژندا برازند از تنوار ی اوی درخت
مُروان ی بامیوان اوی وازند شادپها
وازند کبوتر [اُد] فرشه‌مُرو ی وسپ [گونگ]
سراویند اُد آواژند ... کنیگان
یستایند [هماگ] تنوار ی اوی [درخت]

- پورماه: ماه پُر. ماه کامل

- مُرو: مرغ. پرنده

- فرشه مرو: مرغ جنگلی، تاووس، قرقاول

- کتاب‌های عطار نیشاپوری در کتابخانه‌ی تصوف
- پروژه‌ی گوتنبرگ - کتابخانه‌ی رایگان - انگلیسی
- کتاب‌های رایگان پارسی
- کتاب‌های رایگان پارسی - ۲

وبلاگ‌ها

- کانون پژوهش‌های ایران‌شناختی - دکتر جلیل دوست‌خواه
- سخن - یادداشت‌های ابوالفضل خطیبی
- سرای زبان - دکتر محسن حافظیان
- اسواران - یوسف امیری و ارتش‌های ایران باستان
- پایگاه انجمن پژوهشی ایران‌شهر
- رضا مرادی غیاث‌آبادی
- ایران‌نامه - دکتر شاهین سینتا
- Persepolis Fortification Archive Project (پروژه‌ی بایگانی دژ پارسه)
- آسمانه‌ی ایران کهن
- تاریخ و فرهنگ ایران باستان - داریوش احمدی
- تاریخ و فرهنگ ایران باستان - وبلاگ قدیمی
- کارزار با پان ترکیسم - یاشاسین ایران
- نشریه‌ی دانشجویی وطن یولی (راه وطن)
- شمس تبریز
- تریبون آزاد پان‌ایرانیست در خوزستان
- جام جم - رامین
- سحرگاهان - وبلاگ محمد جلالی چیمه (م. سحر)
- مینوی خرد - آرزو رضایی
- زبان و ادبیات فارسی (آریا ادیب)

- بامیوان: بامی، بامدادی، (صفت شهر بلخ نیز بامیان است به همین معنای روشن و بامدادی)
 - واژند: واجند، از واجیدن یا واژیدن به معنای سخن گفتن، واژه از همین ریشه است. باباطاهر نیز در دوبیتی‌های خود گوید:
 چه واجم؟ از چه واجم؟ با که واجم؟
 - وسپ: کوتاه شده‌ی هرویسپ، اما ما بخش نخست آن یعنی «هر» را به کار می‌بریم. ویسپ گونگ = هر گونه.

بازنویسی به زبان امروزی:

خورشید روشن و ماه پُر برازنده
 روشنی دهند و برازندگی کنند از تنه‌ی آن
 درخت
 مرغان بامدادی سخن گویند به شادی
 سخن گویند کبوتران و مرغان وحشی و
 همه گونه مرغان
 سرود گویند و آواز برکشند ... دختران
 بستایند همگی تنه‌ی آن درخت را.

نمونه‌ی دیگر ترانه‌ی «درخت آسوریک» یا درخت آشوریک است. آسوریک یا آشوریک صفت نسبی آشور/آسور است که در زبان پهلوی به میان‌رودان و به ویژه شمال آن گفته می‌شده یعنی آنچه امروز کردستان عراق خوانده می‌شود. این منطقه بعدها در زبان پارسی «شهرآشور» و به صورت کوتاه شده «شهرزور» درآمد که فلسفه‌دان و پزشک بزرگ ایرانی یعنی «شمس‌الدین محمد شهرزوری» از بستگان شهاب‌الدین یحیا سهروردی از همین منطقه برخاسته است.

این هم بخشی از درخت آسوریک:

درختی رُست است ترآو شَترو آسوریک
 بُنش خوشک است، سرش هست تر
 وَرگش کنیا (نَی) مَاند، بَرش مَاند انگور.
 شیرین بار آورد.
 مرتومان وینای آن ام درخت ی بولند

- ایران، تاجیکان
- آذربادگان من
- فصلنامه‌ی فروزش

بوژ اوآم نپردت کو از هچ تو اورتر آم پت وس
گوئگ هیر.

پارسی را پاس بداریم



- تهاجم به هویت ایرانی
- نام زبان ما به انگلیسی چیست: Persian یا Farsi ؟
- شترمرغ زبانی
- پارسی‌مان: سرای زبان پارسی
- ویندوز پارسی
- مایکروسافت
- مرورگر فایرفاکس پارسی

توضیح برخی واژه‌ها:

- تراو: ترا، آن سو. (شبهه پیشوند trans در لاتین) امروزه به صورت پیشوند به کار می‌رود مانند ترابری، ترادپسی
- شترو: کوتاه شده‌ی آن امروزه «شهر» است. سرزمین
- بوژ: بز
- پت: پد، به
- وس: بسی

بازنویسی به زبان امروزی:

درختی رسته است آن سوی سرزمین
آشور
بن (ریشه) اش خشک است و سرش تر
است.
برگش به نی می‌ماند (شبهه است) و بر
(میوه) اش به انگور.
بار شیرین می‌آورد
مردمان بینی/گویا من آن درخت بلندم
بُز با من نبرد (رقابت) کند که من از تو برترم
به بسی گونه چیز.

هم چنین نگاه کنید به نوشتاری پیشین درباره‌ی کتاب «[شهرستانهای ایران شهر](#)» که از دوران ساسانیان به یادگار مانده است.

البته یادآور می‌شوم که زبان پارسی میانه زبانی است که به مدت هشت صد سال (از ۲۰۰ پیش از میلاد و زمان اشکانیان تا ۶۰۰ م. در پایان دوران ساسانیان) در ایران رواج داشته و در طول زمان تغییرهایی کرده است. اما همان گونه که می‌بینید این زبان بسیار به زبان امروزی ما نزدیک است. حتا برخی از ساختارهای دستوری و گونه‌های پهلوی واژه‌ها در برخی

زبان‌های دیگری ایرانی (لری، کردی، گیلکی، مازندرانی و ...) و گویش‌های شهرهای ایران‌زمین برجا مانده است.

نمی‌خواهم تفاوت‌های دستوری و واژگانی زبان پارسی میانه و پارسی نو را نادیده بگیرم. این گونه تغییرهای واژگانی و دستوری و تغییر معنای واژگان در هر زبانی، به ویژه در درازنای تاریخی مانند این، طبیعی و پذیرفتنی است و به گفته‌ی استاد بهار «ناموس تطوّر» (قانون فرگشت یا evolution) همواره در کار است. اما به نظر من شباهت و پیوستگی بسیار بیشتر از تفاوت و گسستگی است. به همین خاطر نیز استاد دکتر پرویز ناتل خانلری در کتاب تاریخ زبان پارسی می‌نویسد که زبان‌های پارسی کهن و پارسی میانه (پهلوی) نمرده‌اند بلکه در کالبد زبان پارسی نو به زندگی خود ادامه می‌دهند.

نکته در اینجا است که چون زبان پارسی میانه یا پهلوی با خطی متفاوت نوشته می‌شود بسیاری ما از آن بی‌خبریم و این گمان در ما پدید آمده که زبانی است بسیار متفاوت و «مُرده» که ما هیچ از آن نمی‌فهمیم. اگر متن‌های پهلوی را با حرف‌های پارسی امروزی ترانویسی کنیم، خواهیم دید که چه اندازه افسانه‌ی «مُرده بودن» این زبان بی‌پایه است. زمانی پیش از آمدن رایانگر به ایران و رواج آن در میان مردم و بسیار پیش از پدید آمدن اینترنت و مجبور شدن مردم به نوشتن زبان پارسی به خط لاتین، عده‌ای برای سر به سر گذاشتن دوستان جمله‌های پارسی را با خط انگلیسی می‌نوشتند و یکی از آنها چنین بود: zur nazan farsi neveshtam! (زور زن! فارسی نوشتم). حال داستان زبان پهلوی و زبان امروزی ما تا اندازه‌ای شبیه این زور زدن‌ها است! منظورم این است که خط نباید با زبان اشتباه شود و متفاوت بودن خط نباید شبهه‌ی متفاوت بودن زبان را سبب شود.

به نظر من یکی از پیامدهای مهم پذیرفتن زنده بودن زبان پهلوی، روی آوردن بیشتر مردم امروز به میراث ادبی این زبان و آشنا شدن با آن است. پیامد دیگر، باز شدن گنجینه‌ی این بخش از زبان برای کاربرد در واژه‌سازی برای زمینه‌های علمی و فنی تواند بود.

پی نوشت

دوست خواننده‌ای در بخش نظرها گفته که کاش فرهنگستان به توانایی زبان پهلوی در واژه‌سازی توجه کند. متأسفانه فرهنگستان کنونی بسیار از خود لختی و کندی نشان می‌دهد و محافظه‌کارانه عمل می‌کند و برای زدودن برخی ساختارهای تحمیلی زبان عربی به زبان پارسی واکنشی نشان نمی‌دهد. موضوع توجه به زبان‌های ایرانی دیگر، به ویژه زبان پهلوی، چیزی است که نزدیک هشتاد سال پیش استاد [ابراهیم پورداوود بدان اشاره کرد](#). حتی چهل سال پیش نیز دکتر صادق کیا و دکتر محمد مقدم در فرهنگستان دوم همین کار را دنبال کردند. اما به کارشان انگ «باستانگرایی» زده شد. امروزه نیز همان گونه که پیشتر نوشته‌ام دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی و دکتر محمد حیدری ملایری همین روش را پی گرفته‌اند و دستاوردهای بزرگی داشته‌اند. ولی کسانی چون داریوش آشوری کار آنان را «دلیرانه» اما غیرعملی و ناکاربردی می‌داند و ترجیح می‌دهد خود به ساختن ترکیب‌های شترگاوپلنگی چون «مدرنیّت» و «سیستمانه» بپردازد. خوشبختانه نسل امروزی دانشجویان و دانشگاهیان به اهمیت دیدگاه پورداوود و کارهای دکتر ادیب سلطانی و دکتر حیدری ملایری پی برده و به پیشواز آنها رفته است.

هم چنین ن.ک. «[دلشوره‌های واژه‌سازی](#)» پاسخ من به برخی نظریات داریوش آشوری درباره‌ی کارهای دکتر ادیب سلطانی و دکتر حیدری ملایری و نیز «[با خشت و کاهگل نمی‌توان آسمانخراش ساخت](#)» نوشته‌ی دکتر حیدری ملایری در همین وبلاگ درباره‌ی واژه‌سازی.

نوشته‌ی شهربراز | ساعت: 3:25 PM | پیوند دائمی
15 نظر داده شده | [نظردهی](#)

دسته‌بندی اشکانیان , تاریخ باستان , زبان , ساسانیان , واژه‌سازی

15 نظر:

...adab doost said

با درود به شهر برآز

بسیار بهره بردم
به امید روزی که زبان پهلوی را به عنوان ماده درسی
در همه دبیرستانها و دانشگاهها بگذارند تا همگان با
ان آشنا بشوند و بدانند که پهلوی و یا پارسی میانه
ریشه بسیاری از واژگانی است که بکار میبریم
پیروز باشید

[PM 1:07 1/10/10](#)

شاهین سینتا said...

درود
سپاس فراوان
شاد و پیروز باشید

[PM 2:00 1/10/10](#)

محمد جمشیدپور said...

درود شهربراز گرامی
البته دلیل اصلی این که بیشینه پژوهشگران حجت
به مرده بودن زبان پهلوی می دهند نبود اثر مکتوب از
دوران ساسانیان است. به طوری که اکثر متون پهلوی
برجای مانده از سده های اسلامی به این طرف
برجای مانده اند. به همین خاطر برخی گمان می
کنند زبان رسمی مرکز علمی گندی شاپور، زبانی
غیر از پهلوی بوده است که البته من به شخصه با
توجه به گزارشهای مورخان این نظر را پشتیبانی
نمی کنم.

[PM 4:18 1/10/10](#)

shahrbaraz said...

به جمشیدپور
درود.

تا آنجا که من می دانم به زبانی مرده گفته می شود
که دیگر گویشوری نداشته باشد و یا کسی آن را
درنیابد. حال نبودن اثر نوشتاری از آن زبان زیاد مهم
نیست. هنوز هم زبانهای زیادی هستند که اثر
نوشتاری از آنها وجود ندارد اما جزو زبانهای زنده
شمرده می شوند.

بیشتر آثار پهلوی که امروزه به دست ما رسیده در

دوران اسلامی تنها بازنویسی شده‌اند. انگار ما امروز گلستان سعدی را بازنویسی کنیم و بگویم اثری از گلستان سعدی نبوده است!

حتا یافته‌های تورفان متعلق به همان دوران ساسانیان است. بنابراین ادعای کسانی که شما نقل کردید درباره‌ی نبود نوشتار از زمان ساسانیان نادرست می‌شود.

هم چنین بسیاری از نوشتارهای پهلوی زمان ساسانیان پس از ورود اسلام به دست ایرانیانی چون عبدالله ابن مقفع (دادبه یا روزبه) به عربی برگردانده شد و دامنه‌ی واژگانی زبان عربی را هم گسترش دادند. نام بسیاری از آثار زبان پهلوی در کتاب‌های دوران اسلامی آمده.

بنابراین نمی‌توان گفت که اثری به زبان پهلوی نبوده پس این زبان مرده است.

با سپاس
شهربراز

[PM 4:37 1/10/10](#)

...adab doost said

درود بر شما
ما دبیر عربی داشتیم که او آذری تبار بود و شگفت اینکه علاقه خاصی به زبان پهلوی داشت و سر کلاس همیشه چون میدانست که ما از عربی خوشمان نماید هر بار از نکته های زبان پهلوی چیزی میگفت و من چیزهایی از هزوارش را از او آموختم از جمله او میگفت که در کتابی از ابن مقفع پندهایی از بزرگمهر را به در میان ترجمه عربی به همان صورت اصلی نگاشته اند بدین روش
" هرکه (کی) روز چرذ او هر که (کی) خسبذ خواب بیند "

و چون این کتاب در قرن دوم پس از اسلام بوده و ان جمله بسیار به پارسی امروزی همانند است پس یا گویش همگان مردمان ایران پیش از اسلام بایستی بسیار به پارسی دری همانند میبوده و یا اینکه نبشته های پهلوی بجا مانده گونه ای زبان ادبی و دینی بایستی بوده باشد دیگر اینکه زبان عربی

سرشار از واژه های پهلوی معرب شده است چون دبیران دیوانی سده های نخست پس از اسلام همه ایرانی بودند و این حجاج ابن یوسف بود که نخستین ایران زدایی را آغاز کرد دیگر ستایشی است که احسان طبری اندیشمند توده ای از زبان پهلوی کرده بود چون ان زبان رادربازگویی اصطلاحهای فلسفی بسیار نیرومند و گویا میدانست

[PM 10:19 1/10/10](#)

...Anonymous said

با درود
زبان پهلوی و گرامر آن می تواند کمک بسیار زیادی به ساخت زبان فارسی علمی بکند.
ظاهرا این را فرهنگستان هم کم-کم متوجه شده و این گرایش دارد جان می گیرد.
نمونه: برگزیدن "تاگ" ("تا" ی فارسی دری) به جای clone. روشن است که با "تا" نمی توان فعل ساخت اما با "تاگ" می توان "تاگیدن"، "تاگیده" و ... را برساخت.
می توان از همین "رواگ" ("رواج" فارسی دری) فعل "رواگیدن"، "رواگاندن"، "رواگش" (به جای "ترویج") را ساخت.
تا جاییکه من می دانم از در زبان فارسی پهلوی از "اباگ" ("با" در فارسی دری) فعل "اباگیدن" (همراهی کردن) برساخته می شده.

[AM 2:59 2/10/10](#)

...Anonymous said

آقای حیدری ملایری هم در کارش خیلی توجه داشته به زبان پهلوی.
مانند هموگیدن و هموگش (to equate, equation) .
اگر فرهنگستان و روشنفکران به این باور برسند که زبان پهلوی نیای(نیاک) زبان فارسی است و می تواند منبع خوبی برای واژه گزینی باشد راه بسیار هموارتر می شود.

[AM 8:32 2/10/10](#)

...Anonymous said

درود...

داریوش آشوری بر این عقیده درست است که باید از پسوند ها و پیشوندهای زبان پارسی (بگیرید همان پهلوی) برای واژه سازی بیشتر استفاده کرد و یا دامنه ی استفاده از آنها را به مراتب وسیع تر کرد. مثلا پیشوند تقریبا مرده "آ" یا "آ" که برای بیان مفهوم متضاد و منفی یک چیز به کار می رود، مانند ایران و آنیران (غیر ایران).

با زنده کردن این پیشوند خیلی خیلی مهم زبان فارسی که شباهت زیادی به معادل های اروپایی خود دارد و در فن ترجمه ی کتاب های علوم مختلف کاربرد فراوان، بنظرم به غنای زبانی ما کمک موثرتری می نماید

شاد زی و مهر افزون

=====

شاهین

[PM 11:55 3/10/10](#)

...adab doost said

با درود به شهربراز

در پاسخ به ناشناس درباره داریوش آشوری

این آدم داریوش آشوری دلش به حال نه زبان پارسی سوخته نه ایران و نه ادب پارسی ... و بجای آنکه زبان پارسی را براستی شکوفاتر بکند انرا دارد فراخور زبانهای بیگانه میکند [حذف شده...]. که اگر بزرگان ادب پارسی زنده بودند بر آنها خواهند گریست [حذف شده...]

من راه حل را در این میبینم که کسانی که براستی دوستدار زبان و فرهنگ ایرانی و نیز داننده زبان پهلوییند همچون شهربراز و محمد حیدری ملایری که در میان همه ایران دوستان پذیرفته اند با خواهش دوستان تارنمای را بگذارند که در ان گسترش درست واژگان و با نگرش به ادب پارسی در همه زمانها در پیش روی باشد و همه ایران دوستان بتوانند به ان بیایند و پیشنهاد بدهند و از واژگان ان صفحه سود بجویند وگرنه به این فرهنگستان پارسی عرب دوست دولتی و نیز [حذف...]. این کار گرانبها را نمی توان واگذاشت

شهربراز عزیز چون کمی تند رفته ام امیدوارم مرا
بخشید و تنها اگر خود صلاح دانستید این نگرشم را
بگذارید

با سپاس
ادب دوست

-- با اجازه‌ی شما بخش‌های دارای پرخاش را حذف
کردم! شهربراز

[PM 1:12 4/10/10](#)

...shahrbaraz said

به ادب دوست
درود.

راستش تاکنون دو تن دیگر از دوستان و استادان
ارجمند چنین پیشنهادی کرده‌اند که وبلاگی یا
پایگاهی برای واژه‌سازی و آشنایی با زبان‌های ایرانی
و توانمندترسازی زبان پارسی در زمینه‌های علمی و
فنی به راه بیاندازیم.

مطلبی جداگانه در این باره خواهم نوشت.

با سپاس
شهربراز

[PM 1:18 4/10/10](#)

...Anonymous said

برای آگاهی :
فرهنگستان پیشوند "ا" را زنده کرده است
واژگان اریخت (amorphous) و ابیراهی (aberration)
حالا باید نویسندگان و روشنفکران آنرا رواج دهند.

[AM 2:02 5/10/10](#)

...Anonymous said

مقاله خوبی در اینجا
<http://persianlanguage.ir/articles/920>
منتشر شده.
بد نیست در یک پست دربارش بحث کنید.

[AM 2:24 12/10/10](#)**...Anonymous said**

در لهجه بوشهری برای برساختن فعل بعد از بن مضارع شناسه esi به کار می رود که بازمانده ist زبان پهلوی ساسانی است .
 خندید؛ خندس xandes
 ترسید؛ ترسس tarses
 که در زبان پهلوی خندست (xandist) و ترسیست (tarsist) بوده است.

[AM 7:18 24/10/10](#)**...kazem said**

با درود
 سپاس مرا برای فراهم آوردن این این مجموعه مقالات و گفتارهای علمی صمیمانه بپذیرد...
 نا آشنا تر از آنم که بخواهم در این بحث ها وارد گردم، اما هماره خواننده ابن تارنما هستم و هر از گاهی پیوند بعضی از مطالب را در فیس بوک می گذارم... در این مقاله ارزشمندتان در آغاز پاره ای از ارداویرافنامگ را آوردید که برداشت من این بود که از نظر نویسنده آن حمله اسکندر 300 سال پس از پیامبری زرتشت به ایران رخ داده...نمی دانم درست فهمیدم...می خواستم نظر شما را بدانم.
 با سپاس

[PM 12:36 3/11/10](#)**...shahrbaraz said**

به کاظم
 درود.

سپاس از سخن مهرآمیزتان. دست شما هم درد نکند که نوشتارها و جستارهای مرا در دسترس دیگران می گذارید.

برداشت شما درست است. در دوران ساسانیان گمان می کردند که زرتشت ۳۰۰ سال پیش از اسکندر (۶۵۰ پیش از میلاد) بوده است که البته امروزه با توجه به زبان شناسی و جامعه شناسی گاتاهای زرتشت، زمان او ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد

می‌دانند.

با سپاس
شهربراز

[PM 12:59 3/11/10](#)

[Post a Comment](#)

پیوند دائمی

**ماهنامه ی «ایران شناخت»، سال ششم -
شماره ی پنجم، آبان ۱۳۸۹ / اکتبر ...**

[ایجاد پیوند به این نوشته](#)

[نوشته‌های بعدی](#)

[صفحه‌ی اصلی](#)

[نوشته‌های قبلی](#)

(Subscribe to: [Post Comments \(Atom\)](#))